

نقد معیارهای الگوی تربیتی مطلوب در روان‌شناسی معاصر بر اساس آموزه‌های قرآنی

مژگان رضایی^۱ و صدیقه محمدی^۲

چکیده

تحقیق حاضر، با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های معیارهای الگوی تربیتی مطلوب در روان‌شناسی معاصر و آموزه‌های اسلامی پرداخته است. الگوی تربیتی مطلوب در آموزه‌های اسلامی، اهمیت و ضرورت آن در آیات و روایات، معیارها و ویژگی‌های الگوی کامل در نظریه روان‌شناسی چون راجرز، مزلو، فرانکل، یونگ اشاره شده و به بررسی نکات اشتراک و افتراق این دو دیدگاه پرداخته‌ایم. به‌طور کلی می‌توان چنین گفت که یکی از روش‌های مهم تربیتی در اسلام و روان‌شناسی معاصر، روش الگویی است که برای ارائه الگو و الگوبرداری، نیازمند معیارهایی است تا بتواند انسانی را به‌عنوان الگو معرفی کند که به درجه‌ای از کمال رسیده باشد؛ در این تحقیق ذکر شده است که روان‌شناسان انسان‌گرا در مبحث کمال و خودشکوفایی بیشتر بر جنبه‌های مادی انسان توجه نموده و سعی در شکوفا کردن این جنبه از انسان داشته‌اند که البته این نوع نگاه از مبانی انسان‌گرایانه آن‌ها نشأت گرفته است؛ اما از نگاه قرآنی بیشترین مبحثی که با کمال مرتبط است مبحث «تزکیه» نفس است. همچنین کمال انسان از نگاه دینی در افقی بالاتر از نظریه روان‌شناسان غربی قرار گرفته است. قرآن کریم در استفاده از شیوه الگوسازی، دست‌کم دو نکته مهم تربیتی را مورد توجه قرار داده است: نخست آنکه چهره‌های محبوب را گاه به‌طور کلی معرفی کرده است؛ از جمله: توأبین، پرهیزگاران، صالحان... و گاه نیز به‌طور خاص - در مورد پیامبران و غیر آنان - از ایشان یاد نموده است. قرآن با طرح چهره‌های محبوب و منفور در کنار هم، جامعه انسانی را به گزینش آگاهانه الگوهای موردنظر خویش دعوت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: معیار، الگو، تربیت، انسان کامل، روان‌شناسی معاصر، آموزه‌های اسلامی.

۱. استاد و محقق گروه علوم تربیتی جامعه المصطفی نمایندگی خراسان

۲. طلبه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. (مقاله مستخرج از پایان‌نامه)



مقدمه

انسان در نگاه اسلامی، انسانی همه‌جانبه است که به پرورش ابعاد مادی و معنوی خویش می‌پردازد و از این راه است که می‌تواند به سلامتی و کمال برسد. اسلام، انسان تک‌بعدی را انسان غیرکامل می‌داند. روان‌شناسی امروز نیز (به‌خصوص روان‌شناسی انسان‌گرا) با دیدی مثبت به انسان و توانایی‌های او می‌نگرد و به بررسی الگوی تربیتی انسان کامل و راه‌های رسیدن به تحقق وی می‌پردازد. توجه به انسان کامل - انسانی که معیاری برای افراد انسانی باشد - سابقه‌ای بس دیرینه دارد. در سیر تاریخ، آدمی همیشه به دنبال الگوی مناسب انسانی بوده است و شاید در همین جست‌وجو بوده که گاه موجودات ماوراءالطبیعی و رب‌النوع‌ها و گاه قهرمانان افسانه‌ای و اساطیری و زمانی هم شخصیت‌های برجسته تاریخ به‌عنوان الگوی انسانی مطرح شده‌اند. در هر یک از فرهنگ‌ها و مکاتب فکری و فلسفی و آیین‌ها و مذاهب، ردپایی از انسان کامل را می‌یابیم که الگوی دیگر انسان‌ها قرار گرفته‌اند. برخی از روان‌شناسان معاصر مانند کارل راجرز (Carl Rogers)، آبراهام هرولد مزلو (Abraham Harold Maslow)، کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung)، گوردون ویلارد آلپورت (Gordon Willard Allport)، اریش فروم (Erich Fromm)، هم در نظریات خویش سخن از انسان کامل یا مطلوب به میان آورده‌اند. شاید بتوان گفت ریشه‌گرایش به تقلید و الگو قراردادن انسان کامل، میل به کمال در درون آدمی و همچنین دوری از نقص و ضعف و حقارت است.

بحث از انسان کامل و الگو در منابع اسلامی قدمتی طولانی دارد اما بیان معیارهای الگوی انسان کامل از منظر روان‌شناسان غربی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با آموزه‌های اسلامی، موضوعی کاملاً بدیع است که می‌تواند برای مطالعه در زمینه مباحث علوم انسانی و به‌ویژه روان‌شناختی و به‌طور خاص روان‌شناسی تربیتی افق‌های تازه‌ای بگشاید. در گستره مباحث مربوط به نظریه انسان کامل و ارائه الگو از آن، مقالات و کتب نگاشته‌شده را به‌صورت اختصار در ادامه بیان خواهیم کرد.

آبراهام مزلو (۱۹۸۹) در کتاب روان‌شناسی شخصیت سالم که توسط شیوا رویگریان ترجمه شده، به بررسی ویژگی‌های یک انسان کامل که خواستار تحقق خود است پرداخته است.

مرتضی مطهری (۱۳۶۸) در کتاب انسان کامل برای آنکه آشکار سازند که اسلام یک دین جامع است و انسان اسلام، انسانی است چندبعدی که همه دستورات این مکتب الهی را به‌طور هماهنگ به‌مورد اجرا می‌گذارد و برای آنکه جوانان مسلمان را از نگرش یک‌بعدی به اسلام مصون بدارند، این بحث را مطرح می‌نماید که البته نظر سایر مکاتب درباره «انسان کامل» نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

مریم محمدی (۱۳۹۸) در کتابی با عنوان نقش الگو در تربیت اخلاقی نوجوانان با تأکید بر منابع اسلامی، بیان کرده است که بر اساس آموزه‌ها و تعالیم وحیانی، جایگاه تربیت در تعالی انسان‌ها از ارزش ویژه‌ای برخوردار است که این ارزش مختص به تعالیم اسلامی نیست، بلکه با مروری بر آموزه‌های سایر ادیان آسمانی می‌بینیم یکی از اهداف اساسی تمام انبیاء هدایت، تزکیه و تعلیم و تربیت امت خویش بوده است.

حسینعلی جان‌نثاری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقش الگوهای اخلاقی در تربیت اجتماعی از منظر قرآن کریم» بیان می‌کنند که اهداف مهم قرآن کریم عبارت از طرح الگوها، معرفی الگوهای شایسته، شکوفایی استعدادهای متربی، هماهنگی الگوهای اجتماعی بوده و برای رسیدن به این اهداف، الزاماتی مانند شناخت الگوها، مسئولیت‌پذیری، تقلید و حس زیباشناختی انسان را مطرح نموده است.

مسعود آذربایجانی (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان «انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی» به مقایسه الگو در رویکرد انسان‌شناسی مزلو و اسلام پرداخته است.

آنچه تحقیق پیش رو را از دیگر تحقیق‌ها متمایز می‌سازد، این است که تاکنون مقایسه این چینی، در موضوع خاص الگو صورت نگرفته است و محقق قصد دارد با بیان معیارهای الگوی کامل از هر دو منظر به بررسی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها بپردازد.

معیارهای الگوی تربیتی مطلوب در این پژوهش همان الگوهای انسانی است که در «معیارهای الگوی تربیتی مطلوب» در انسانیت تام و تمام باشد و هیچ نقصی نداشته باشد. بررسی همه‌جانبه «معیارهای الگوی تربیتی مطلوب» انسانی که نمونه و الگوی دیگر انسان‌ها بتواند باشد، فراغ بال و تلاش و کوشش جمع‌زبانی از دانشمندان را می‌طلبد؛ در این تحقیق به سراغ دیدگاه‌های برخی از روان‌شناسان معاصر (آبراهام مزلو، کارل راجرز، ویکتور فرانکل، کارل گوستاو یونگ) و آموزه‌های اسلامی در مورد معیارهای یک انسان کامل رفته و بر اساس آموزه‌های اسلامی، دیدگاه‌ها و آراء روان‌شناسان معاصر را مقایسه و تحلیل می‌نماییم.

انسان که در قرآن به‌عنوان «خلیفه‌الله» در روی زمین معرفی شده است، به‌سبب دارا بودن ویژگی‌های خاص خود، همواره به نوعی مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف بوده است و نحله‌های مختلف فکری و فلسفی ایدئولوژیکی انسان را موردبررسی قرار داده است؛ اما آنچه که در این زمینه مطرح گردیده، مربوط به انسان کامل است نه انسان سالم؛ هرچند «انسان کامل» و «انسان سالم» مرز مشترک مفهومی دارند و تا حدودی به هم نزدیک هستند؛ اما به یک معنا نیستند. بین انسان سالم و کامل تفاوت است. انسان کامل مفهومی مطلق و آرمان‌گرا برخاسته از آموزه‌های دینی است که همه نمی‌توانند به آن دست یابند، درحالی‌که با توجه به امکانات انسانی، اجتماعی و تربیتی می‌توان به انسان سالم دست یافت. انسان سالم مقدمه‌ای برای دست یافتن به قله انسان کامل است. انسان سالم، انسان متعادلی است که به همه ابعاد وجودی خود توجه دارد و از نظر روحی و روانی در مسیر رشد و بهره‌وری استعدادها و توان‌های خویش قرار گرفته به‌طوری‌که همه استعدادهای انسانی‌اش به‌طور هماهنگ رشد یافته و موانع تعالی روحی، نقایص و کاستی‌های انسانی مرتفع شده، لیکن تا رسیدن به قله کمالات انسانی هزار راه نرفته دارد. انسان سالم و شاخصه‌های نظری-معرفتی عملی-کاربردی آن، در میان اندیشمندان مسلمان کمتر مورد توجه قرار گرفته، ازاین‌رو در این پایان‌نامه سعی شده است تا به موضوع انسان کامل پرداخته شود و به این پرسش که انسان کامل کیست؟ و چه شاخصه‌های نظری و معرفتی، عملی-کاربردی دارد؟ پاسخ داده شود. ازجمله ویژگی‌های نظری انسان کامل این است که: گرایش ذاتی به کمال در او نهادینه شده، شناختی راستین و عمیق از هستی و اهداف آن دارد، حقیقت‌جویی و



دانش طلبی در او به جریان افتاده، نیاز و گرایش به بی‌نهایت در او احساس می‌شود، به لحاظ علمی نیاز به تقدیری را باور کرده، حق طلبی را هرچند به ضرر خودش باشد ضروری می‌داند، کرامت و حرمت انسان‌ها را باور کرده است و... از جمله ویژگی‌های عملی-کاربردی انسان کامل عبارت است از: مسئولیت‌پذیر است، دارای نشاط معنوی است، یاد آخرت در او زنده است، دوستی خدا و مردم در او نهادینه شده است، از عدم موفقیت دیگران رنج می‌برد و در همین راستا گاه خود را به زحمت می‌اندازد.

قرآن کریم در معرفی ماهیت انسان، نوع انسان را به گونه‌ای توصیف می‌کند که شایستگی، دستیابی به بالاترین امتیازات انسانی و جانشینی خداوند بر روی زمین و در مجاورت رحمت الهی را پیدا می‌کند. انسان برای رسیدن به کمالات خود، باید به خود و خدای خویش و اسماء و صفات الهی معرفت پیدا کند.

از این رو خداوند در قرآن و صفاتش، بشر و طبیعت او را به شکل‌های گوناگون ارائه کرده است تا بشر بتواند از آن‌ها آگاه شود و جانشین خود را فعال کند. خداوند با توصیفی از زندگی انسان‌های کامل که به رشد و تکامل رسیده‌اند و معرفی انسان‌های ایده‌آل قرآن مانند ابرار، متقین، مؤمنین، مخلصین، فائزین و...، که رشد و تکامل را تجربه کرده‌اند و به هدف نهایی خلق رسیده‌اند، برای الگو گرفتن از آن‌ها دعوت می‌کند.

جهان‌بینی مجموعه‌ای از قضاوت‌های منطقی انسانی در مورد موضوعات کلی جهان از جمله مبدأ و رستاخیز است. اگر این توصیف منطقی از جهان از قلمرو سیستم معرفت‌شناختی فراتر رود و انگیزه‌ای برای رفتار شود، پس به یک نگرش (جهان‌بینی) تبدیل می‌شود (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۴، ص. ۱۵).

از آنجاکه رویکردهای منطقی نقش اساسی در توصیف عمل و وظایف هر فرد ایفا می‌کنند، می‌توان گفت که جهان‌بینی هر فرد مولد سیستم ارزشی و طراحی روش عملی او در زندگی است. آن‌ها این کار را انجام می‌دهند، آن‌ها سازمان‌دهندگان فعالیت‌ها و خواسته‌های شخصیت کامل هستند و دلیلی برای زندگی کردن به او می‌دهند، بنابراین نگرش‌ها و ارزش‌ها معنا و فلسفه زندگی را تعیین می‌کنند.

معرفت به خدا، صفات الهی، دانش جهان و سنت‌هایی که آن را اداره می‌کنند، در مرحله اول، تأثیر زیادی بر روی برانگیختن تمایلات انسان دارند، و سپس، به نسبت عمق شناخت، آن‌ها در شکل دادن رفتار انسان مؤثر خواهند بود. مهم‌ترین تمایلات قلب انسان کامل که در پرتو آموزش عالی قبلی در سطوح مختلف به دست می‌آید، عبارت‌اند از: ایمان، رغبت و نفرت، بیم و امید.

شخصیت فرد از مجموعه اقدامات ناشی از افکار و تمایلات او تشکیل شده است. بدون شک، هر یک از گزینه‌های رفتاری تأثیرات خود را بر ساختار شخصیتی انسان دارد که دیر یا زود به ظهور می‌رسد. قرآن کریم، با توجه به ابعاد و زوایای زندگی انسان در مراحل مختلف، رفتارهای انسانی را از هم جدا کرده و یک عنوان خاص برای هر یک از آن‌ها داده است. رفتارهای مثبت به‌عنوان عمل صالح، حسن، خیر، معروف و... معرفی شده‌اند و رفتارهای منفی به‌عنوان شرارت، بدی، انکار و... گفته شده است. روایات معصومین (ع) نیز گزینه‌های رفتاری مثبت را تحت عنوان «جنود عقل» و گزینه‌های ضدارزش‌ها تحت عنوان «جنود شیطان»

فهرست می‌کند (کلینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰-۲۳) و در نتیجه یک معیار خاص برای انتخاب مناسب‌ترین گزینه رفتاری را ارائه می‌دهد.

روان‌شناسان معاصر که مورد بررسی قرار گرفته، روان‌شناسی انسان هستند که به بیان روان‌شناسی انسان‌گرا پرداخته می‌شود. روان‌شناسی انسان‌گرا یک نظام منسجم که متعلق به یک فرد واحد یا گروهی از افرادی که گرد هم آمده‌اند، نیست، بلکه یک جنبش است؛ چراکه تمام روان‌شناسان انسان‌گرا دقیقاً مثل هم فکر نمی‌کنند، ولی نظریات خاصی دارند که آن‌ها را به هم نزدیک می‌کند. انجمن روان‌شناسان انسان‌گرا این نهضت را چنین تعریف کرده‌اند: «روان‌شناسی انسان‌گرا شیوه‌ای است که همه روان‌شناسی و نه حیطه خاصی از آن را در برمی‌گیرد و بر اصولی همچون احترام به ارزش‌های فردی، عدم تعصب نسبت به روش‌های پذیرفته‌شده دیگر و علاقه‌مندی به کشف جنبه‌های جدید رفتار انسان تکیه دارد. این روان‌شناسی بیشتر متوجه موضوعاتی است که در نظام‌ها و نظریه‌های موجود جای کمی را اشغال کرده است، مانند: عشق، خلاقیت، مفهوم خود، خویش‌ساز، تعالی من، متعالی شدن، استقلال، احساس مسئولیت، داشتن تجارب خوب، دارا بودن اوج ادراک و جرأت».

به‌طور کلی اصولی که روان‌شناسان انسان‌گرا به آن پایبند هستند به این صورت است: شخص به‌عنوان کل یکپارچه موضوع این نوع روان‌شناسی است؛ فرد تجربه‌کننده، مورد توجه اصلی است، یعنی فرد را بر حسب دیدگاه ذهنی و ادراک او از جهان و خود، می‌توان شناخت؛ بر ویژگی‌های برجسته انسان، مانند آزادی و اختیار، خلاقیت، خودشکوفایی، حرمت نفس تأکید می‌کند که در مقابل برداشت انسان به‌صورت بیمارگونه و ماشینی قرار دارد؛ والاترین ارزش و هدف نهایی را شأن و منزلت انسان می‌داند. آن‌ها معتقدند که انسان‌ها ذاتاً خوب‌اند و هدف روان‌شناسی شناخت انسان است، نه پیش‌بینی یا کنترل او. هدف این نوع روان‌شناسی، درمان بیماران روان‌نژند و یا روان‌پریش نیست، بلکه بیداری و رهایی استعدادهای عظیم انسان برای از قوه به فعل رساندن و محقق کردن توانایی‌های او و یافتن معنای عمیق‌تری از زندگی است. در واقع روان‌شناسی انسان‌گرا بر علیه روان‌شناسی‌هایی به وجود آمد که توجهی به قابلیت‌های انسان برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه خود و رسیدن به یک سطح بالایی از کمال و انسان کامل شدن، نشان نمی‌دادند.

اکنون به بیان ویژگی‌های انسان کامل از دید چند تن از روان‌شناسان انسان‌گرا می‌پردازیم.



ویژگی‌های انسان کامل از نظر مزلو و دیگران	
مزلو	۱- انگیزش کمبود و انگیزش رشد
راجرز	۱- عزت نفس
	۲- خود ارزش یابی
	۳- هماهنگی خویشتن
	۴- عاطفی بودن
	۵- گشودگی در برابر تجربه
	۶- اعتماد به خود
	۷- آزادی انتخاب، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری
	۸- اجتماعی بودن
	۹- خلاقیت
	۱۰- خودشکوفایی
فرانکل	۱- آزاد، مختار و گزیننده
	۲- خودآگاه و مسئولیت‌پذیر
	۳- ارزش مدار
	۴- معناجویی
	۵- یکتایی و بی‌همتایی
	۶- پاسخگویی به ندای وجدان
یونگ	۱- وحدت و کلیت
	۲- تعادل

وجوه اشتراک و اختلاف از دیدگاه قرآن و روان‌شناسان معاصر درباره انسان کامل

هر دو دیدگاه تعریفی از انسان کامل ارائه داده‌اند، ولی تفاوتی که در این رویکردها دیده می‌شود این است که از نظر روان‌شناسان، انسان کامل، انسانی است که فاقد انگیزه خداجویی و خداطلبی و بگانه‌پرستی است؛ ولی در عین حال چنین انگیزه‌ای یکی از انگیزه‌های اصلی انسان کامل از دیدگاه قرآن است. در دیدگاه قرآن این انگیزه بسیار گسترده است و گویا انسان را به بی‌نهایت مربوط می‌سازد. انگیزه خداجویی و خداطلبی به صورت حقیقتی در وجود انسان قرار گرفته است تا انسان را به وجودی صرف و بی‌نهایت دعوت کند تا با وصول به قدرت بی‌نهایت، علم بی‌نهایت و کمال بی‌نهایت، عطش اصلی انسان فرونشیند. این انگیزه در ویژگی‌های انسان کامل، که قرآن بیان می‌کند، به وضوح نمود پیدا می‌کند. از جمله آن ویژگی‌ها، انس انسان کامل با خداست و به همین خاطر برای انسان کامل هیچ لذتی به اندازه لذت عبادت و مناجات با خداوند گوارا نیست. او در همه حال، چه پنهان و چه آشکار، به یاد خداوند است؛ انسان کامل در پی وصل به محبوب و لقای



حق تعالی هم به فرایض (واجبات) و هم به نوافل (مستحبات) التزام دارد. او عاشق خداست و به چیزی جز او عشق نمی‌ورزد. انسان کامل مرگ را دوست دارد؛ چرا که مرگ را راه رسیدن به لقای خداوند می‌داند.

مقایسه دیدگاه مزلو و دیدگاه قرآن درباره انسان کامل

بین دیدگاه مزلو و قرآن درباره انسان کامل تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است.

اشتراک دیدگاه مزلو و قرآن درباره انسان کامل

ادراک صحیح واقعیت

افراد کامل، از جمله دیگران را به روشنی و واقع‌بینانه، بدون اینکه تعصبات و پنداشته‌ها آن‌ها را منحرف کنند، درک می‌کنند (شولتز، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۴)؛ یعنی بدون پیش‌فرض ذهنی با افراد برخورد می‌کنند. مسئله واقعیت‌بینی و حق‌گویی در آیات و روایات اسلامی از ویژگی‌های فرد مؤمن شمرده شده است. به‌عنوان مثال در سوره نسا آمده است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد... از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد.

خودانگیزگی، سادگی و طبیعی بودن

از منظر مزلو، افراد در همه جنبه‌های زندگی، به شیوه‌ای بی‌تعصب، مستقیم و بدون تظاهر رفتار می‌کنند. ناگزیر از پنهان ساختن عواطف یا هیجان‌هایشان نیستند و می‌توانند صادقانه آن‌ها را نشان دهند. به عبارت ساده‌تر، می‌توان گفت این‌ها به‌طور طبیعی و بر طبق طبیعت خویش عمل می‌کنند (شولتز، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۵). در متون دینی اسلامی افرادی که ریاکار و متلون هستند و دائماً نقش بازی می‌کنند و سادگی خود را نشان نمی‌دهند به‌شدت نکوهش شده‌اند.

توجه به مسائل بیرون از خویشتن

ویژگی دیگر افراد کامل مسئله‌مداری است. آن‌ها بیشتر مسئله‌مدار هستند تا خودمدار، این افراد برای خودشان مشکل به حساب نمی‌آیند. آنان خود را مسئول می‌دانند که برای افراد دیگر کاری را انجام دهند. به‌طور کلی، آنان بیشتر در جهت خیر و صلاح بشریت و هموعان خود تلاش می‌کنند (دارابی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۷). از جمله آموزه‌های دین مبین اسلام تأکید بر خیررسانی به مردم و بشریت است و تلاش برای هموعان خویش است. در قرآن کریم آمده که «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد و سفارش شده که به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و همسایگان و



همنشین و واماندگان در سفر و زبردستان نیکی کنید (نساء: ۳۶): «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

نوع دوستی

از نظر مزلو، انسان‌های کامل نسبت به همه انسان‌ها عمیقاً احساس همدلی و محبت دارند و در عین حال آماده کمک به بشریت‌اند، خود را عضو یک خانواده، یعنی نژاد بشر می‌دانند و نسبت به یکایک اعضای این خانواده احساس برادری می‌کنند. این حس برادری، مانند گرایش خاص خواهر یا برادر بزرگ‌تر به خواهر و برادر کوچک‌تر است (شولتز، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۹).

احترام به بشر با شرایط مخصوصی در منابع اسلامی هم ذکر شده است و در متون اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی و عدالت‌ورزی به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده و از خانه و دیارتان بیرون نرانده‌اند نهی نمی‌کند. یقیناً خدا عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد» (ممتحنه: ۸).

آفرینندگی (خلاقیت)

مزلو معتقد بود که خلاقیت و خودشکوفایی ممکن است در عین حال یکی باشند. همه افراد کامل در هنرها با استعداد یا خلاق نیستند، اما همگی به شیوه خودشان خلاق هستند. آن‌ها درک عمیقی از واقعیت و زیبایی دارند، عناصری که شالوده خلاقیت واقعی را تشکیل می‌دهند. لزومی ندارد که افراد کامل برای خلاق بودن، شاعر یا هنرمند باشند (فیست و فیست، ۱۴۰۰، ص. ۶۰۹).

قرآن کریم درباره خلاقیت انسان کامل مثال حضرت داوود را زده آنجا که می‌فرماید: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِثًا فَضْلًا... وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ، أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السُّرِّدِ...» (سبأ: ۱۰-۱۱)؛ ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم،... و آهن را برای او نرم کردیم؛ و (دستور دادیم) زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن.... خداوند در این آیه اشاره می‌کند به عناصر و شالوده خلاقیت؛ زیرا خلاقیت از بهره‌گیری دو عامل کمیت و کیفیت است و فرد خلاق باید از این عوامل به نحو احسن استفاده کند؛ به عبارت دیگر فرد کامل اسلامی از خلاقیت لازم هم برخوردار است.

اختلاف دیدگاه مزلو و قرآن درباره انسان کامل

پذیرش کلی طبیعت، دیگران و خویشان

از دیدگاه روان‌شناسان، افراد کامل نقاط ضعف و قدرت خویش را بدون شکوه و نگرانی می‌پذیرند. در واقع زیاد بدان‌ها نمی‌اندیشند. حتی افراد کاملاً سالم هم دارای ضعف‌ها و معایبی هستند، اما از این بابت احساس گناه و شرمساری نمی‌کنند. طبیعت خود را به همان صورتی که هست می‌پذیرند (شولتز، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۰). از دیدگاه دینی تسلط بر خویشان و قبول واقعیت الهی خویشان تأکید شده است؛ زیرا نیکی‌های انسان از آنجا سرچشمه می‌گیرد و نگرانی از جنبه طبیعی و مادی که نفس اماره نامیده می‌شود. برخلاف نظر مزلو انسان

کامل اسلامی نسبت به جنبه مادی خود که نفس نام دارد بدبین است و با آن مماشات نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که زمینه نابودی انسان را فراهم می‌کند.

نیاز به خلوت و استقلال

از نظر روان‌شناسان، افراد کامل نیاز شدیدی به خلوت‌گزینی و تنهایی دارند. نیاز به خلوت و تفکر درباره‌ی خویشتن هم در روایات اسلامی ذکر شده است؛ اما تفاوت آن با نظریه‌ی مزلو این است که در متون دینی مشخص شده است که در این تنهایی و خلوت با خویش، بهتر است که به عبادت، اندیشیدن و عبرت گرفتن از دنیا، محاسبه‌ی اعمال خویش و... پرداخته شود.

کنش مستقل

انسان‌های کامل دارای اراده و خودمختاری هستند، آن‌ها فعال، مسئول، منضبط و مصمم هستند. آنان مثل مهره‌های شطرنج نیستند که توسط دیگران مورد دستکاری قرار گیرند. مزلو اشاره می‌کند که اکثر مردم این ویژگی را ندارند و رفتار آن‌ها مطابق نظر و دیدگاه دیگران هدایت می‌شود (دارایی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۷-۱۱۸).
در قرآن کریم آمده: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸)؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. اینکه آیه شریفه بندگان خدا را توصیف فرموده به اینکه (پیرو بهترین قولند) معنایش این است که مطبوع و مقطور بر طلب حق‌اند و به فطرت خود، رشد و رسیدن به واقع را طالب‌اند. نتیجه اینکه انسان کامل اسلامی در برابر افکار دیگران دارای استقلال است و مقاومت می‌کند؛ نکته‌ی دیگر آنکه در تصمیم‌گیری جانب عقل و فطرت را می‌گیرد نه جانب هوای نفس! نکته‌ای که در نظریه‌ی مزلو از آن غفلت شده است.

مقایسه دیدگاه راجرز و دیدگاه قرآن درباره‌ی انسان کامل

بین دیدگاه راجرز و قرآن درباره‌ی انسان کامل تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است.

اشتراک دیدگاه راجرز و قرآن درباره‌ی انسان کامل

خلاقیت

ویژگی انسان سالم اسلامی که با تغییر شرایط خلاقیت و ثمربخشی و سازگاری خود را از دست نمی‌دهد. همان‌گونه که راجرز درباره‌ی انسان با کنش کامل می‌گوید که در دگرگونی‌های جدی اوضاع و احوال محیط، سازگاری بیشتر نشان دهد و دوام یابد (شولتز، ۱۳۸۶، ص. ۶۸).

رویارویی با مشکلات

این وضعیت مستلزم آزمون مستمر، رشد کردن، تلاش کردن و استفاده از تمام استعداد فرد است. نحوه‌ی زندگی‌ای که دشواری‌ها و چالش‌هایی را به بار می‌آورد (شولتز، ۱۳۸۴، ص. ۳۷۹).



از نظر اسلام انسان هرچه کامل‌تر باشد مشکلات و سختی‌هایش بیشتر است و به اندازه ایمانش مورد سختی و گرفتاری قرار می‌گیرد.

اختلاف دیدگاه راجرز و قرآن درباره انسان کامل

خودشکوفایی

به اعتقاد راجرز همه نیروهای وجودی انسان در خدمت رشد و تعالی انسان است. در تمام ماده‌ها، ارگانیک و غیر ارگانیک گرایش به سمت تکامل یافتن از شکل ساده به شکل پیچیده وجود دارد. راجرز معتقد بود که افراد با گرایش فطری به رسیدن به کمال، حفظ کردن و بهبود بخشیدن به خود برانگیخته می‌شوند. این انگیزه به سمت کمال بخشی از گرایش کمال است که تمام نیازهای فیزیولوژیکی و روان‌شناختی را دربرمی‌گیرد (شولتز، ۱۳۸۴، ص. ۵۵۵).

این اعتقاد که همه نیروهای وجودی انسان در خدمت رشد و تعالی انسان است مطلب کاملی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا انسان دارای عقلی است که طبق روایات حجت باطنی معرفی شده است. امام کاظم (ع): «ای هشام به راستی خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت میان و حجت نهان، حجت نهان رسولان و پیغمبران و امامانند و حجت درونی عقل است» (کلینی، ۱۳۷۵، ص. ۵۱).

آگاهی از تمام تجربیات

آمادگی کسب تجربه ضد حالت تدافعی است. هرگونه حس یا احساسی، خواه درونی یا بیرونی، بدون تحریف یا مانعی به سلسله اعصاب منتقل می‌شود. چنین انسانی به خوبی طبیعتش را می‌شناسد و هیچ‌یک از جنبه‌های شخصیتش بسته و پوشیده نیست. شخصیتش انعطاف‌پذیر است. در برابر تجربه‌های زندگی فعل‌پذیر نیست، بلکه می‌تواند برای گشودن راه‌های تازه ادراک و بیان، از آن‌ها سود جوید (شولتز، ۱۳۸۶، ص. ۶۳). این مسئله که فرد بتواند توانایی‌های ارگانیزمی خودش را بشناسد و آمادگی برای روبارویی با تمام تجارب را داشته باشد سخن درستی است، ولی کافی نیست؛ زیرا از دیدگاه اسلامی انسان کامل کسی است که بر تمام تجارب طبیعی که مربوط به جنبه طبیعی خودش است آگاه باشد و همچنین بر تجاربی که مربوط به جنبه روحانی و فطری خودش است هم آگاه باشد. نکته دیگر آنکه انسان کامل هرگونه احساسی را تجربه نمی‌کند، بلکه آن احساساتی را که برای جنبه جسمانی و روحانی‌اش سازنده هستند تجربه می‌کند، نه هر احساسی.

زندگی پرمایه

راجرز می‌گوید انسان کامل آماده است که با تجربه‌ها مواجه شود و هر تجربه برای او هیجانی به همراه می‌آورد و در پرتو این تجربه‌ها و هیجان‌ها شخصیت انسان کامل‌تر می‌شود. درحالی‌که در متون اسلامی هر تجربه‌ای که برای انسان سازنده است، انسان کامل به آن‌ها می‌پردازد و خود را در معرض آن‌ها قرار می‌دهد؛ اما هر تجربه‌ای که برای روح انسان مخرب است، انسان کامل آمادگی دارد که آن‌ها را خود دفع کند و نه اینکه با آن تجربه‌ها هم با هیجان برخورد می‌کند.

احساس آزادی

به اعتقاد راجرز، هر چه انسان از سلامت روان بیشتری برخوردار باشد، آزادی عمل و انتخاب بیشتری را احساس و تجربه می‌کند. از نگاه اسلامی انسان کامل از سلامت بالایی روانی برخوردار است و هنگامی که می‌خواهد تصمیمی بگیرد که از یک طرف جنبه‌های نفسانی و حیوانی او و از طرف دیگر جنبه انسانی و الهی قرار داشته باشد، قطعاً جنبه انسانی خویش را انتخاب می‌کند و از گرایشات و خواهش‌های نفس آزاد است؛ زیرا انسان سالم اسلامی از قید و بند هوای نفس رها گشته و مطیع فرمان عقل است.

مقایسه دیدگاه فرانکل و دیدگاه قرآن درباره انسان کامل

انسان کامل از منظر فرانکل دارای خصوصیتی چون آزادی، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری، ارزش‌مداری، معناجویی و پاسخگویی به ندای وجدان است، که فی‌الجمله مورد تأیید دین اسلام نیز می‌باشند. «معناداری» عصاره و معرف تمام ویژگی‌هایی است که شخصیت کامل از آن برخوردار است.

اختلاف دیدگاه فرانکل و قرآن درباره انسان کامل

معناجویی

معناجویی به معنای تلاش برای یافتن چرایی زندگی، در نظریه فرانکل کاملاً شخصی و منحصر به فرد است. در منطق قرآن معنای زندگی انسان‌ها در راستای معناداری جهان آفرینش تبیین می‌شود و دستیابی به آن جز از راه تفکر در نظام آفرینش و مظاهر حیات و درک هدف‌داری جهان هستی میسر نیست.

مبدأ و مقصد آفرینش

تفاوت عمده دیدگاه قرآنی با نظریه فرانکل در ارتباط بخشی شاخصه‌های کمال، با مبدأ و مقصد آفرینش است.

معنای نهایی

فرانکل معنا را در دو سطح معنای زمینی و معنای آسمانی، معنای آنی و معنای غایی، تبیین می‌کند (فرانکل، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۶). به نظر وی معنای زندگی یک مفهوم انتزاعی عام یا یک امر مشخص و استاندارد شده‌ای نیست، بلکه معنای زندگی هر فرد کاملاً واقعی، ملموس و منحصر به فرد است (فرانکل، ۱۳۷۲، ص. ۱۲۴). معنای زمینی معنایی است نهفته در هر موقعیت، که انسان با توانایی‌های خود آن را کشف می‌کند و مقدمه‌ای است برای درک معنای نهایی. معنای نهایی یا معنای کل کائنات، معنایی است که به دلیل فراگیری آن، موضوع شناخت عقلانی قرار نمی‌گیرد و از دسترس عقل و علم خارج است؛ لذا باید در پرتو مشعل ایمان به آن دست یافت (فرانکل، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۶ و ۱۴۳).

اما در تعالیم قرآنی، انسان از طریق الهامات درونی (فطرت)، عقل و تعالیم انبیاء می‌تواند به فهم مشترکی از صفات و اسماء مبدأ و غایت هستی برسد و با دریافت شیوه‌ها و قوانین درست زیستن از انبیاء الهی، آن‌گونه در این دنیا زندگی کند که به ملاقات رستگارانۀ او در آخرت برسد.



عمل صالح

انسان مطلوب قرآن انسانی است که گام در وادی کمال نهاده و رو به سعادت و کمال شایسته خود پیش می‌رود.

مقایسه دیدگاه یونگ و دیدگاه قرآن درباره انسان کامل

از نظر یونگ انسان جزئی از کل است و تصویر از کل را در خود دارد و رسالتش این است که با کلتی که در درونش وجود دارد، یگانه شود. انسان قطره‌ای از اقیانوس است، اما همه می‌دانیم که چیزی در اقیانوس نیست که در قطره نباشد و اقیانوس خود برای موجود بودن نیازمند این قطره‌هاست. در هنگام تولد انسان فقط یک لوح سفید نیست، بلکه مجموعه‌ای از اطلاعات و تصاویر در درونش نهاده شده است، تکلیف انسان این است که آنچه در درون دارد را از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآورد؛ یعنی خود را اظهار کند و یا به عبارتی صفات خدا را اظهار کند. به همین دلیل یونگ معتقد است که انسان هدف آفرینش است و مقصود خداوند از آفرینش انسان است و همین امر انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ زیرا خداوند هدف خود را، که شناخته شدن است، در انسان می‌جوید. از منظر قرآن، خداوند وجودی بی‌نهایت است و همه کمالات را دارد؛ و آفریدن (ایجاد کردن) فیض است و خداوند فیاض است. کمال فیاضیت او اقتضا می‌کند که هرچه را لایق آفریده شدن است بیافریند. پس خداوند آفرید، چون فیاض است؛ یعنی هدف و چرایی آفرینش در فیاضیت او است. از آنجاکه صفات ذاتی خداوند خارج از ذات او نیست، می‌توان گفت هدف از آفرینش، ذات خداوند است. خداوند انسان را موجودی آفرید که با دو گرایش درونی خوبی و بدی و با دو دعوت‌کننده بیرونی به خوبی (انبیا) و بدی (شیاطین)، قابلیت نیل به بالاترین مراتب کمال مخلوق و نیز انحطاط به پست‌ترین مراتب آن را داشته باشد. اگر انسان باوجود گرایش‌های حیوانی و وسوسه‌های شیطانی راه حق را ببیماید، برتر از ملائکه خواهد شد؛ چراکه آنان فاقد گرایش‌های حیوانی و وسوسه‌های شیطانی‌اند و اگر راه باطل را انتخاب کرد از حیوانات پست‌تر می‌شود؛ چراکه آنان از قابلیت‌های معنوی انسان برخوردار نیستند.

اگر خداوند از ابتدا انسان را برخوردار از همه کمال‌هایی که برای او ممکن است می‌آفرید، این برای او کمال اختیاری به شمار نمی‌آمد و خداوند پیش از او موجوداتی را که همه کمال‌هایشان را از ابتدا واجد باشند آفریده بود. پس هدف از آفرینش انسان وقتی محقق می‌شود که او قابلیت کمال را داشته باشد و با فعل اختیاری خود به آن نیل آید. کافران و گنه‌کارانی که از رسیدن به این کمال باز می‌مانند، اگرچه هدف اصلی از آفرینش انسان را - که همان خواست تشریحی خداوند است - تحصیل نکرده‌اند، ولی با هدف تکوینی آفرینش انسان مخالفت نکرده‌اند؛ چراکه خداوند می‌خواست (به خواست تکوینی) آنان بتوانند راه حق یا باطل را انتخاب کنند. اگر خداوند انتخاب راه گمراهی را برای انسان غیرممکن می‌کرد، ایمان و اطاعت او اختیاری و ارادی نمی‌شد. یونگ فرایند فردیت روانی را کاملاً ناخودآگاه می‌داند که هرگز نمی‌توان در آن دخل و تصرف بیرونی کرد و روند آن را تغییر داد. اما فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی از جانب خداوند جهت هدایت بشر از یک سو و آموزه‌های دینی از دیگر سو بیانگر آن است که انسان با توجه به دو وجه متمایز خود از سایر موجودات،



یعنی عقل و اختیار، قادر است با بهره‌گیری از هدایت تشریحی که خاص نوع انسان است، جریان فردیت ناخودآگاه خود را از بیرون نیز هدایت کند. از آنجاکه به‌طور قطعی هدایت تشریحی بشر هم‌سو با هدایت تکوینی اوست و هردوی آن‌ها از جانب خداوند و جهت رسیدن انسان به غایت نهایی خلقت او قرار داده شده‌اند و از الگویی یکسان پیروی می‌کنند و دارای چارچوبی مشخص و مشابه یکدیگرند.

اما تفاوت آن‌ها در این است که فرایند فردیت انسان، چنان‌که یونگ دریافت کرده است، کاملاً ناخودآگاه است و فرد را به غایتی می‌رساند که خودش از آن بی‌خبر است، در حالی که در آموزه‌های قرآنی و اسلام کاملاً آگاهانه و اختیاری هستند و انسان کامل با آشنایی کامل با منازل و مراحل آن‌ها و با شناخت کامل هدف، در این مسیرها گام می‌نهد. به این ترتیب، جریان ناخودآگاه فرایند فردیت خود را تحت تأثیر جریانی آگاهانه و جامع‌تر، به غایتی متعالی‌تر می‌رساند.

نتیجه‌گیری

انسان کاملی که مزلو ترسیم کرده توانسته از مراتب مادی خویش خارج شود و به تکامل معنوی و روحی برسد. مزلو سعی کرده که مسئلهٔ ماوراءالطبیعه را حل کند، اما در این راه دچار تناقضاتی شده است. جایی که کار مزلو تمام می‌شود، در دیدگاه اسلامی تازه تکامل انسان آغاز می‌شود و نگاه اسلام به تکامل بسیار فراتر از آن چیزی است که مزلو و دیگر روان‌شناسان بیان کرده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که شناخت کمال انسان به‌آسانی تحقق نمی‌پذیرد؛ زیرا باید از تمام جنبه‌های جسمی و روحی انسان آگاه باشیم آنگاه می‌توان برای شکوفایی انسان‌ها نقشهٔ جامعی ترسیم کرد.

تصویری که راجرز از انسان می‌دهد تصویری بسیار خوش‌بینانه از انسان است و تمام کنش‌های غرایز را در جهت تکامل انسان می‌داند، درحالی‌که از نظر آموزه‌های قرآن کنش‌ها و واکنش‌های انسان زمانی جنبهٔ ارزش و تعالی را برای انسان دارد که با اختیار و آگاهی و معرفت همراه باشند. از طرف دیگر درون انسان جنبه‌های منفی نیز وجود دارد که راجرز از آن غفلت کرده است. تصویر دیگری که راجرز از انسان کامل ارائه می‌دهد یک انسان کاملاً مادی و زمینی است که از محدودهٔ طبیعت فراتر نمی‌رود، اما تصویر انسان کامل در معارف دینی خیلی وسیع‌تر از جهان مادی است.

ویکتور فرانکل، دو توانایی بی‌نظیر و منحصر به فرد انسان یعنی «توانایی از خود فاصله گرفتن» و «توانایی از خود فرارفتن» را به ضمیمهٔ سه عنصر اصلی ساحت روحانی (معنویت، آزادی و مسئولیت) زیربنای کمال انسان دانسته و سپس ویژگی‌های انسان کامل را این‌گونه فهرست می‌کند: ۱- آزاد، مختار و گزیننده، ۲- خودآگاه و مسئول، ۳- ارزش‌مدار (ارزش‌های سه‌گانهٔ خلاق، تجربی، نگرشی)، ۴- معناجویی، ۵- نقرزد و جایگزین‌ناپذیری، ۶- پاسخگویی به ندای وجدان.

به عقیدهٔ وی انسان کامل انسانی است که با تکیه بر توانمندی‌ها و امکانات و استعدادهای بی‌نظیر خود، معنای نهفته در هر موقعیت از زندگی را با آگاهی و احساس مسئولیت درک کرده و بتواند با درک



جایگزین‌ناپذیری خود در عالم هستی، پاسخگوی زندگی باشد. او با کشف معانی لحظه‌ای، خود را به یک معنای غایی و نهایی متصل می‌سازد و از این طریق به چرایی مفهوم زندگی دست می‌یابد.

معناجویی ویژگی همه انسان‌هاست، لکن توفیق در کشف معنا در موقعیت‌های مختلف زندگی (اعم از کار، عشق، رنج) و ارتباط با معنای نهایی از طریق درک معانی لحظه‌ای، تنها ویژگی انسان‌های سالم است. در مقابل، ناتوانی در کشف و درک معنای زندگی منجر به خلأ وجودی، احساس پوچی و بیهودگی، افسردگی و سایر بیماری‌های روحی که ارمغان جامعه صنعتی و رفاه‌زده امروزی است، می‌شود.

قرآن با توجه به منابع اساسی شناخت یعنی حواس ظاهری، تعقل انتزاعی و شهود قلبی شخصیت انسان را در سه بعد عقل، قلب و تن (نگرش، گرایش و کنش) مورد مطالعه قرار می‌دهد. عقل کانون فکر و اندیشه، قلب کانون عواطف و احساسات و حواس ظاهری ابزاری برای برقراری ارتباط با عالم خارج هستند. از این رو ویژگی‌های انسان کامل قرآنی در سه بخش نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. شخصیت آدمی از مجموعه اعمال برخاسته از اندیشه‌ها و گرایش‌های او تشکیل می‌شود. انسان کامل قرآنی در مواجهه با گزینه‌های متعدد رفتاری، با تکیه بر عقل، منطق و قوانین شریعت، رفتارهایی را انتخاب می‌کند که در قرآن با عنوان ارزشی «عمل صالح» از آن یاد شده است.

انسان کامل از منظر فرانکل دارای ویژگی‌هایی چون آزادی، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری، ارزش‌مداری، معناجویی و پاسخگویی به ندای وجدان است. معناداری عصاره و معرف تمام ویژگی‌هایی است که شخصیت سالم از آن برخوردار است. به‌رغم پذیرش اجمالی این مطلب از نظر قرآن، کاستی‌ها و نقایصی از جمله چگونگی ارتباط بخشی شاخصه‌های سلامت با مبدأ و مقصد، تبیین و توصیف گستره از معنای نهایی (غایی)، نگرش این جهانی و مادی داشتن به روح، تأکید بیش از حد بر اراده انسان در تعیین سرنوشت بدون توجه به نقش اراده خداوند، و ناتوانی در ارائه مدلی جهت چگونه زیستن، در این نظریه دیده شد.

تفاوت اساسی فرایند فردیت یونگ و آموزه‌های دینی (اسلامی) به لحاظ غایت و هدف نهایی این دو نظریه است؛ به این معنا که هرچند هدف و غایت در آموزه‌های دینی هم‌سو و با هدف فرایند فردیت است و هردوی آن‌ها منطبق با فطرت انسانی است، آگاهانه بودن قرآنی، هدف آن نیز آگاهانه می‌کند و از همان آغاز آن را برای انسان تبیین و روشن می‌کند؛ در حالی که این هدف در فرایند فردیت یونگ، همچون خود فرایند، هدفی ناآگاهانه است و از این رو در سطحی بسیار پایین‌تر از هدف متعالی قرآن و البته هم‌مسیر و هم‌جهت با آن قرار دارد. دیدگاه آموزه‌های دینی و یونگ از منظر الگوی انسان کامل هیچ شباهتی باهم ندارند.

در بررسی دیدگاه قرآنی، با مراجعه به آیات قرآن و تفسیر شریف المیزان به روش تفسیر موضوعی، ابتدا مبانی نظری و انسان‌شناسی قرآنی در قالب ماهیت انسان و جایگاه او در نظام آفرینش، نیازها و توانمندی‌های انسان، مورد بحث قرار گرفت تا معلوم شود انسان قرآن در مقایسه با انسان روان‌شناسی معاصر در چه جایگاهی قرار دارد؛ چرا که هرگونه بحث از سلامت انسان مبتنی بر شناخت صحیح از ماهیت و ساختار وجودی اوست. در انسان‌شناسی قرآن ابتدا ماهیت از خدایی و به‌سوی خدایی انسان و جایگاه ویژه او در نظام آفرینش شناخته

می‌شود و سپس نیازهای این موجود برگزیده و جانشین خدا، موجودی دوساحتی (جسم روح) در دو دستهٔ نیازهای مربوط به بقاء جسم و نیازهای مربوط به کمال روح مورد بحث قرار می‌گیرد.

در این بحث اثبات شد که کمالی که روان‌شناسان انسان‌گرا دربارهٔ انسان مطرح کرده‌اند، مطلبی ناقص و نارس است؛ زیرا فقط به جنبه‌های جسمانی (فیزیولوژیکی) اهمیت بیشتری داده‌اند و خواسته‌اند با داده‌های تجربهٔ انسان را شکوفا کنند. همچنین اثبات شد که کمال انسان محدود به جنبه جسمانی انسان نمی‌شود بلکه خواستگاه روحی نیز دارد؛ و ثابت شد که خودشکوفایی خواستگاه روحانی هم دارد نه فقط جسمانی.



منابع

- قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).
- دارابی، جعفر. (۱۳۹۷). نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای). تهران: آبیژ.
- شولتز، دوآن. (۱۳۸۶). روان‌شناسی کمال (الگوهای شخصیت سالم) (ترجمه گیتی خوشدل). تهران: پیکان.
- شولتز، دوآن و شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت (ترجمه یوسف کریمی و همکاران). تهران: ارسباران.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۷۲). پزشک و روح (ترجمه فرخ سیف بهزاد). تهران: درس.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۸۱). انسان در جست‌وجوی معنای غایی (ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم). تهران: صدرا قصیده.
- فیست، جس و فیست، گریگوری. (۱۴۰۰). نظریه‌های شخصیت (ترجمه یحیی سیدمحمدی). تهران: روان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). اصول الکافی (ج ۱، ترجمه محمدباقر کمره‌ای). قم: اسوه.
- هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی. (۱۳۷۴). تربیت و شخصیت انسانی (ج ۲). قم: بوستان کتاب.